

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم در این دو فرعی که در مورد شک فعلی و شک تقدیری مطرح شده علاوه بر بحث کبروی سه بحث باید در اینجا منعقد شود، یک بحث از حیث جریان استصحاب قبل از صلاة، دوم از حیث جریان استصحاب بعد از صلاة و سوم از حیث جریان قاعده‌ی فراغ و عدم جریان قاعده‌ی فراغ.

اما در بحث اول دیروز یک اشکالی را با جوابش از مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف بیان کردیم، مستشکل دنبال این بود که بین فرع اول و فرع دوم از نظر جریان استصحاب فرقی نیست، یعنی در هر دو استصحاب نباید جاری شود. برای اینکه حین العمل و حین شروع الصلاة این غافل بوده، وقتی غافل باشد حتی آن شک فعلی هم که در فرع اول بوده فایده‌ای ندارد که هم توضیح اشکال و هم توضیح جواب را ذکر کردیم.

نقد نظر محقق اصفهانی

با اینکه جواب مرحوم اصفهانی یک جواب نسبتاً متینی است اما نسبت به این مطلب نکاتی داریم.

1) نکته‌ی اول این است که آیا از این روایات لا تنقض الیقین بالشک استفاده می‌کنیم شک را حدوثاً و بقاءً، یعنی روایات می‌گوید اگر شک پیدا کردی و این شک هم باقی ماند، آن وقت استصحاب کن یا آنچه که در این روایات مطرح است این است که حدوث شک نمی‌تواند ناقض یقین باشد. اصلاً روایات کاری به بقاء شک ندارد، آنچه که در این روایات مطرح است و ما هم آن شاء الله بعداً در روایات این را تحلیل خواهیم کرد این است که روایات می‌گوید اگر یک یقین سابق بود، اگر متیقن سابق بود این با شک نقض نمی‌شود. در این که از این روایت استفاده می‌شود این شک باید فعلیت داشته باشد بحثی نیست، یعنی ما باشیم و این روایات شک تقدیری مسلماً مفید نیست. اصلاً به نظر ما در خصوص این بحث دلیل اینکه شک فعلی باید باشد این است که شک تقدیری نمی‌تواند ناقض یقین باشد، چیزی که نیست و تقدیراً موجود است نمی‌تواند ناقض یقین باشد، ما از این فعلیت را استفاده می‌کنیم اما از کجای این کلمه استفاده کنیم این شک باید باقی هم باشد؟ از روایات استفاده نمی‌شود، به عبارت دیگر تلاش مرحوم اصفهانی این بود که از این روایات حدوث و بقاء هر دو را استفاده کنند، ما عرضمان این است که این خلاف ظاهر روایت است از روایت استفاده می‌شود مجرد حدوث شک ناقض یقین سابق نیست و آن متیقن به قوت خودش باقی می‌ماند.

2) نکته‌ی دوم که شاید مهمتر از نکته‌ی اولی باشد این است که مرحوم اصفهانی فرمود این غفلت مضیق برای این شک نیست، و فرمود ما اینجا یک بقاء ارتکازی داریم، این شک در افق نفس این شاک باقی است ولو به آن توجه ندارد، یادش رفته که شک

کرده اما این شک باقی است و بقاء ارتکازی دارد و این غفلت مضیق این بقاء ارتکازی نیست. اینجا ما دو تا مطلب داریم:

اولاً این غافلاً وارد نماز شده، احتمال می‌دهد بعد از نماز که الآن شک می‌کند نمازش صحیح است یا نه؟ احتمال می‌دهد قبل از نماز وضو گرفته باشد و اگر احتمال بدهد وضو گرفته باشد واقعاً شک را از بین می‌برد. نه اینکه حتماً این بقاء ارتکازی باشد، اگر واقعاً این وضو گرفته باشد بقاء ارتکازی در اینجا نداریم. بقاء ارتکازی جایی است که بگوئیم اگر التفات پیدا کنند می‌داند این شک در افق نفسش موجود است، اما اینجا احتمال می‌دهد وضو گرفته باشد.

ثانیاً شما مگر نمی‌گوئید غفلت از احکام واقعیه مانعیتی از آنها ندارد. چه اشکال دارد همین حرف را در مورد احکام ظاهریه هم بزنیم، بگوئیم اگر کسی غافل از حکم ظاهری شد این مانعیت ندارد، این دو ساعت پیش شک کرده، استصحاب که این حکم ظاهری است می‌گوید انت محدث، این یک حکم ظاهری است. حالا حين الورود إلى الصلاة از این حکم ظاهری غافل است، چرا ما بگوئیم غفلت مانعیت از حکم ظاهری دارد؟ برای اصل تحقق حکم ظاهری باید التفات باشد تا یقینی نباشد و شکی نباشد حکم ظاهری اصلاً نمی‌آید اما حالا که حکم ظاهری آمد، ما دلیلی نداریم بگوئیم غفلت زائل کننده‌ی این حکم ظاهری است. بنابراین همانطوری که شما در مورد احکام واقعیه این حرف را دارید منتهی در احکام واقعیه می‌گوئید وقتی به فعلیت رسید غفلت مانع از فعلیت نمی‌شود و لذا خیلی جاها اگر کسی نسبت به یک فعلی ناسی شود، نسیان حکم واقعی را از بین نمی‌برد، ما بیائیم در باب حکم ظاهری هم همین حرف را مطرح کنیم، آن وقت اگر اینها را گفتیم نتیجه این است که تا اینجا حق با شیخ است ولو مرحوم اصفهانی هم می‌خواهند از شیخ دفاع کنند و بگویند استصحاب در فرع اول جاری است و در فرع دوم جاری نیست روی بقاء ارتکازی است ولی ما می‌خواهیم عرض کنیم که نیاز به بقاء ارتکازی نداریم، ما از راه همین که می‌گوئیم اولاً از روایات فعلیت شک و حدوث شک استفاده می‌شود کافی است، اصلاً بقاءش را لازم نداریم و ثانیاً غفلت همان طوری که مانع از احکام واقعی نیست مانع از احکام ظاهری هم نیست، البته کدام غفلت؟ غفلت بعد از تحقق حکم ظاهری. شما تا توجه پیدا نکنید که شاکّ هستید حکم ظاهری نمی‌آید، نه برائت می‌آید و نه استصحاب، اما تا شاک شدید حکم ظاهری می‌آید ولو بعد هم غافل از او بشوید، حکم ظاهری آمده، این غفلت بعد العمل، غفلت بعد تحقق الحکم الظاهری جلوی حکم ظاهری را نمی‌گیرد.

پس تا اینجا این فرق وجود دارد که در فرع اول استصحاب جاری و باقی است و تا حين الصلاة هم باقی است، در فرع دوم اصلاً استصحاب جاری نیست.

یک عبارتی را مرحوم حاج شیخ محمد تقی عاملی در شرح عروه (مصباح الهدی) دارند، ایشان می‌گوید «مع ان حال الاصول بل الامارات كحال السراج الذى يضىء اطرافه حال اضائته، فلا يكفى ضويه السابق للاضايه فى الان المتأخر عنه، بل كل ان تكون استضايه الاطراف بضويه الخارج منه فى ذاك الان، لا ان قبله و لا ان بعده، و مع حدوث الغفلة حال دخول الصلاة لا يكون استصحاب لعدم الشك الفعلى» یعنی اینقدر محدود می‌کنیم که این حکم ظاهری همان زمانی است که شما شک دارید، نه یک لحظه قبلش و نه یک لحظه بعدش مفید است. غفلت از بین نمی‌رود، غفلت من الأساس نمی‌گذارد حکم ظاهری بیاید، اصلاً کسی شک نمی‌کند.

در فرع دوم شیخ (عرض کردم آخوند در کفایه فرع اول و دوم شیخ را بالعکس نقل می‌کند) هم آخوند و هم شیخ می‌فرمایند که قبل از نماز غافل بوده و شک هم فقط شک تقدیری است، بعد از نماز شک می‌کند که آیا این نماز صحیح است یا نه؟ از عبارت شیخ و آخوند استفاده می‌شود یک استصحابی اینجا وجود دارد، مثلاً ده ساعت، پنج ساعت قبل از نماز یقین به حدث داشته و بعد از نماز هم شک فعلی دارد، شک فعلی در حدث و طهارت دارد. همان حدث گذشته را استصحاب می‌کند. می‌فرماید این استصحاب بعد العمل هست اما مفهوم قاعده فراغ است.

مرحوم اصفهانی می‌فرماید این فرمایش شیخ و فرمایش مرحوم آخوند خالی از اشکال نیست. اول یک توضیحی می‌دهند که کار

استصحاب چیست؟ می‌گویند ما یک مانع واقعی و یک مانع تعبّدی داریم، اگر احراز کند که کسی واقعاً محدث است مثلاً خوابش بُرده، این مانع واقعی است، واقعاً اگر کسی دو ساعت پیش مُحدث شده الآن شک می‌کند محدث است یا نه؟ استصحاب حدث می‌گوید الآن مانع وجود دارد منتهی این مانع تعبّدی است، می‌فرماید استصحاب حدث بازگشت و تحلیلش به این است که یک مانع تعبّدی است.

بعد مرحوم اصفهانی همه‌ی سخن را روی تعبّد می‌آورد و می‌فرماید آیا شارع بعد از نماز می‌تواند ما را به عمل متعبد کند؟ نماز ما تمام شده و شک کردیم بگوید الآن تو تعبّد داشته باش به اینکه این نماز دارای مانع بوده است؟ اصفهانی می‌گوید نمی‌شود، می‌گوید تعبّد نسبت به شروع عمل عقلاً ممکن است، الآن ما را متعبد کند که هذا طاهر، اما اگر آمدم استفاده کردیم تمام شد و رفت! بعد بیايد ما را متعبد کند بعد العمل معقول نیست، یک قاعده‌ای ابداع می‌کند یا کالقاعده که تعبّد، قبل العمل ممکن است، اگر شارع بخواهد برای ما مانع تعبّدی درست کند، قبل از شروع العمل این مانع تعبّدی امکان دارد، اما بعد از اینکه نماز تمام شد امکان ندارد، می‌گوییم چه دلیلی بر این قاعده داریم؟ می‌فرماید این نماز تا حالا مانع نداشته، نماز که تمام شده شما شک کنید، اگر بگوئید الآن نماز دارای مانع می‌شود تعبّداً، لازمه‌اش این است که الشیء ینقلب عما هو علیه، در حالی که ما اینقدر زحمت کشیدیم در فلسفه، گفتیم الشیء لا ینقلب عما هو علیه، چیزی که دارای مانع نیست (نه واقعی و نه تعبّدی) وقتی هم که تمام شد دیگر نمی‌توانیم بگوئیم حالا این مانع دارد، الشیء لا ینقلب عما هو علیه.

خیلی مسئله را آسان‌تر بیان کنیم؛ می‌فرمایند این نماز را که شروع می‌کند مقترن به مانع نیست، نه مانع واقعی و نه تعبّدی. نماز که تمام شد باز مسئله همینطور است نمی‌شود بعد از نماز بگوئیم یک اتفاقی افتاد این نماز را که اقامه کرد مبتلا به مانع تعبّدی بود.

بعد در آخر یک استدراکی می‌کنند می‌فرمایند این حرفهایی که ما می‌زنیم در فرضی است که ما شرطیّت و مانعیّت را یک امر اعتباری ندانیم و خارج از اعتبارات بدانیم اما اگر گفتیم شرطیّت، مانعیّت و... امور اعتباری است و اعتبار هم خفیف المؤونه است دیگر دست از این حرفمان برمی‌داریم.

ما به مرحوم اصفهانی عرض می‌کنیم همین حرف آخرتان درست است اگر نمی‌فرمود هم ما همین اشکال در ذهنمان بود، اینها یک امر اعتباری است، شارع می‌تواند بگوید اگر امروز این عمل را انجام دادی عمل ده سال قبلت متّصف به مانعیّت می‌شود، چه اشکالی دارد؟ اینها همه امور اعتباری است. وقتی این چنین شد می‌گوئیم اینجا درست است قبل از نماز شک فعلی نبوده، درست است در حقّ این آدم حکم ظاهری قبل از صلاة نبوده، اما بعد از نماز که شک دارد، وقتی شک می‌کند می‌گوئیم شما از آن پنج ساعت پیش تا حالا محدث بودی و لازمه‌ی عرفی‌اش این است که این نماز هم مقترن به مانع تعبّدی بوده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين
